كِتابُ الشُّفعة

- بسم الله الرحمن الرحيم
  - المستعان یک یا صاحب الزمان مع الله تعالی
    - تهیه و تنظیم: محمد ذوالفقاری
  - توضیحات
    - توضیحات متن شهید اول و تائی از جزوه ی اسناد بزرگوار رحیمی استخراج شده که از برادر عزیزم محمد علی هرائی ست
    - با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لبعه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند
    - اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه بیان استاد بزرگوارم
    - این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن ضررا مجاز نمی باشد
  - توجه
    - بیان شهدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست
      - شهید اول
        - اما هو المراد من الرهن؛
    - علاوه بر متن شارح تقریبا تمام توضیحات شهید ثانی به صورت فارسی در نمودار موجود ست
  - ثواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات مدیحه کبری سلام‌الله علیها به برکت" ۵ صلوات محمدی" بسند

- تعریف
  - از نظر لغوی
    - بر وزن فَعلَه که اسم مصدر است
      - از فعل شفعت کذا بکذا فلان چیز را با فلان چیز جفت کردم
        - به معنای تقویت و کمک کردن ست کلمه شفاعت و شفع یعنی جفت از این معنا گرفته شده است
  - در اصطلاح شرعی
    - وَ هِيَ اسْتِحْقَاقُ الشَّرِيكِ الْحِصَّةَ الْمَبِيعَةَ فِي شِرْكَتِهِ
      - استحقاق وتعلق حق شریک به آن حصه و بخشی که در زمان شراکت او فروخته شده است
        - این حق را شفعه و صاحب آن را شفیع می نامند
    - توضیح
      - هرگاه مال غیر منقول، قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند
      - در اینجا شارع برای شریک دیگر حق شفعه قرار داده است و میتواند آن سهم فروخته شده را به ملک خودش در آورد
    - هر شفیعی نمی تواند اعمال شفعه کند مگر
      - وَ لَا تَثْبُتُ لِغَيْرِ الْوَاحِدِ
        - نظر مشهور
          - میان دو نفر باشد نه بیشتر از دو نفر
          - اگر سه نفر شریک بودند، شرکای دیگر حق شفعه ندارد
        - برخی گفته اند
          - کافر ذمی علیه مسلمان حق شفعه ندارد
          - دلیل
            - زیرا این هم یک نوع سبیل محسوب میشود
        - شفیعی میتواند اخذ به شفعه کند که توانایی پرداخت ثمن به مشتری را داشته باشد
          - ولو اینکه با قرض گرفتن باشد

- مال مورد شفعه باید
  - وَ مَوْضُوعُهَا
  - مَا لَا يَنْقُلُ كَدٍ
    - قابل نقل نباشد
      - الْأَرْضِ
      - وَ الشَّجَرِ تَبَعاً
        - درخت و ساختمان
          - درصورتی که همراه با زمینش فروخته شود
    - نکته
      - اگر در باقی درخت آن باغ یا اصطلاحا هوایی باغ را بفروشد دیگر حق اعمال شفعه ندارد
  - وَ فِي اشْتِرَاطِ إِمْكَانِ قِسْمَتِهِ قَوْلَانِ
    - قابل قسمت باشد
      - آن ملک قابل تقسیم باشد به نحوی که فرد دیگر منضرر نشود
        - که بودن سهم یکی از دو شریک به صورتی که اگر تقسیم صورت گیرد صاحب سهم کمتر ضرر کند
        - مثلا یک جوی آب که ۴۰ ساعت است اما اگر تقسیم کنیم آن شی را از حیض انتفاع می اندازد
    - دلیل
      - هدف شفعه دفع ضرر ست اگر قرار باشد با تقسیم مال از حیز انتفاع ساقط شود ضرر روی ضرر ست
  - وَ لَا تَثْبُتُ فِي الْمَقْسُومِ
    - محل بحث
      - در جایی که دو شریک سهم خود را مشخص کنند
        - درصورتی که همراه با زمینش فروخته شود
      - جایی که دو شریک سهم خود را از هر جدا کرده اند دیگر حق شفعه وجود ندارد
      - در جایی که از حیز انتفاع ساقط میشود اگر شفعه صورت گیرد
    - نکته
      - عبارت شهید اول ایهام دارد
        - به ذهن می رسد حق شفعه صرفا برای جایی ست که هر دو شریک باشند اما تقسیمی بین شان صورت نگیرد
      - شهید ثانی با عبارت (غیر مشترک مطلقا) این ایهام را برطرف میکند
        - بعضی
          - مالی که شرکت ندارد حتالا از اول شراکتی در کار نبوده است
          - یا اینکه شراکت بوده بعدا برهم خورده است
    - استثنا
      - إِلَّا مَعَ الشَّرِكَةِ فِي الْمَجَازِ وَ الشُّرْبِ
        - جوار به معنا عبور کردن مجاز اسم مکان به معنا محل عبور
        - شرب بعضی کانال و نهر آب
      - جایی که راه مشترک بین دو همسایه را به صمیمه زمین به شخص ثالثی فروخته شود
        - در این حالت همسایه حق شفعه دارد

- خلاصه
  - مواردی که شفعه ثابت نمیشود
    - قابل نقل باشد
      - مثل میوه باغ یا درخت آن
    - قابل قسمت نباشند
      - در جایی که از حیز انتفاع ساقط میشود اگر شفعه صورت گیرد
    - در جایی که بیش از دو نفر باشند
    - جایی که دو شریک سهم خود را از هر جدا کرده اند دیگر حق شفعه وجود ندارد

- شرایط شفعه
  - وَ يُشْتَرَطُ
    - شروط حق شفعه برای شفیع
      - قُدْرَةُ الشَّفِيعِ عَلَى الثَّمَنِ
        - قدرت بر پرداخت ثمنی که مشتری به بائع داده است .داشته باشد؛ ولو به قرض کردن باشد
      - وَ إِسْلَامُهُ إِذَا كَانَ الْمُشْتَرِي مُسْلِماً
        - اگر خریدار آن سهم مسلمان است، شفیع هم باید مسلمان باشد. (زیرا اگر شفیع کافر باشد، کافر (علیه مسلم سلطه و سبیلی نخواهد داشت .)
    - نکته
      - علاوه بر قدرت باید در دادن ثمن به مشتری سهل انگاری نکند و امروز و فردا نکند. (زیرا (قرض از شفعه دفع ضرر از شفیع بود.
      - در جایی که شفیع الان نقد ندارد تا ثمن مشتری را پرداخت کند، بر مشتری واجب نیست که رهن .ضامن، یا عوض را از شفیع قبول کند
    - محل بحث
      - اگر شفیع ادعا کند که ثمن نزد او حاضر نمی باشد
        - در صورتی که ثمن در همان شهر باشد
        - اگر شفیع ادعا کند ثمن در شهر دیگری ست
    - وَ لَوْ أَدْفَعَ قِيمَةَ الثَّمَنِ
      - أَجَلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
        - روایت داریم از زمانی که ادعای قیمت ثمن را کرد، مشتری ۳ روز فرصت بدهد
      - نکته
        - اگر ثمن در شهر دوری که عادتا بیش از سه روز مسافت راه رفت و برگشت بود ،این مقدار اضافه میشود
      - مَا لَمْ يَتَضَرَّرِ الْمُشْتَرِي
        - .اما اگر آن شهر یا کشور آنقدر دور است که مشتری متضرر میشود، اینجا حق شفعه ساقط میشود.
  - وَ يُثْبِتُ
    - محل بحث
      - اگر شفیع در حین سفر اطلاع از فروخته شدن سهم شریکش شود و خودش یا وکیل اش نیز نمی توانستند سهمش را اخذ کند، اینجا حق شفعه از بین میرود؟
    - لِلْغَائِبِ
      - حق شفعه تا زمان بازگشت شفیع .غایب همچنان وجود دارد
        - فَإِذَا قَدِمَ أَخَذَ
    - وَ لِلصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ وَ السَّفِيهِ
      - أَوْ يَتَوَلَّى الْأَخْذَ الْوَلِيُّ مَعَ الْغِبْطَةِ (مصلحت)
        - مثلا اخذ به شفعه برای آینده ها آنها مفید است .
      - فَإِنْ تَرَكَ فَلَهُمْ عِنْدَ الْكَمَالِ الْأَخْذُ
        - زمانی که ولی حق شفعه را ترک کند و واقعا به صلاحشان بوده ست
        - در این حالت وقتی که کودک بزرگ شد میتواند اخذ به شفعه کند
    - محل بحث
      - اگر معامله بیع خیاری بود(شرط خیار ضمن عقد شده است)
        - ملکیت مشتری بر مبیع
          - با به مجرد عقد، این ملکیت حاصل میشود
            - مشهور
          - حاصل نشده ست تا بعد از انقضا مدت خیار
            - نظر شیخ طوسی
    - بِنَفْسِ الْعَقْدِ
      - اخذ شفعه به مجرد عقد بیع بر قرار می باشد
      - وَ إِنْ كَانَ فِيهِ خِيَارٌ
        - اگر چه در این عقد شرط خیار نیز شده ست
    - وَ يَسْتَحِقُّ
      - اقوال
        - نظر مشهور
          - بیع حتی اگر خیار داشته باشد .سبب نقل و انتقال است
            - استقرار ملکیت با گذشت مدت خیار فسخ و عدم استفاده ذوالخیار از حق خود ست
            - (یعنی به مجرد عقد (بعت و اشتریت اجرا شد، ثمن ملک بائع و مثمن ملک مشتری، یعنی خود عقد علت تامه است
        - نظر شیخ
          - ملکیت متزلزل را اصلا قبول ندارد.
            - در بیع خیاری به مجرد عقد، ملکیت ولو به نحو متزلزل حاصل نمیشود
          - به عبارت دیگری، خود عقد علت تامه نیست بلکه جزء علت است
            - بلکه بعد از انقضاء مدت خیار، ملکیت حاصل میشود
      - ثمره فقهی
        - اگر مبیع نمائات داشته باشد.
          - طبق نظر مشهور
            - در این صورت نماهای حاصله تا زمان انقضا مدت خیار برای مشتری است
          - طبق نظر شیخ طوسی
            - نما برای بائع چون ملکیت حاصل نشده برای مشتری
    - محل بحث
      - آیا اخذ شفعه شفیع حق خیار شخص ثالث را از بین میبرد؟
        - یعنی حق شفعه رافع حق خیار است؟
        - بنابر نظر مشهور
          - خیر
    - وَ لَا يَمْنَعُ مِنَ الْخَيَارِ
      - فَإِنِ اخْتَارَ الْمُشْتَرِي أَوِ الْبَائِعُ الْفَسْخَ بَطَلَتْ
        - اصل استصحاب
          - قبل اینکه بگوید اخذت باشفعه حق خیار برای شخص ثالث برقرار است
            - بعد از اینکه اخذ به شفعه را گفت
          - شک میکنیم که حق خیار باقی است یا نه
            - استصحاب بقاء خیار میکنیم
        - حالات
          - دو اختیار فسخ
            - مشتری باشد
            - بائع باشد
              - حق اخذ شفعه فسخ میشود
              - چون دیگر معامله ابی نیست که بخواهد حق شفعه داشته باشد
    - وَ لَيْسَ لِلشَّفِيعِ أَخْذُ الْبَعْضِ
    - وَ يَأْخُذُ بِالثَّمَنِ الَّذِي وَقَعَ عَلَيْهِ الْعَقْدُ
    - وَ لَا يَلْزَمُهُ غَيْرُهُ
    - وَ جِنْسُ عَلَى الْفَوْرِ

- خلاصه شروط شفعه
- وَ لَا تَسْقُطُ الشُّفْعَةُ
- وَ الشُّفْعَةُ لَوْرَثِ كَالْمَالِ بَيْنَ الْوَرَثَةِ
- احکام
- اختلاف در شفعه

بیان شُفعه

- بسم الله الرحمن الرحیم
  - المستعان یک با صاحب الزمان هج الله تعالی
    - تهیه و تنظیم: محمد ذوالفقاری
  - توضیحات
    - توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه‌ی استاد بزرگوار رحیمی استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست
    - با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لمعه را در سایت طلبگی تاختهاند فراز دادند
    - اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه به بیان استاد بزرگوارم
    - این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد
    - توجه
      - بیان شهید بن با رنگ معوا سنجاصا در نمودار آمده ست
      - اما هو الدراه من الرحا
        - تایید اول
      - علاوه بر متن شارح نظریه امام توضیحات شهید ثانی موجود ست
      - جزوه متن شهید اول در نمودار موجود ست
    - ثواب این اثر را هدیه میکنم به روح معلوم مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت "۵ صلوات محمدی" پسند

تعریف

و موضوعها

خلاصه

شرایط شفعه

- و یشترط
- و لو اذعی غیبة الثمن
- و ثلثة
- و یسجل
- و لا یمنع من الخیار
- و لیس للشفیع اخذ البعض
  - محل بحث
    - حق شفعه تبعیض بردار نیست
      - نمی تواند حق شفعه را نسبت به بخشی از مبیع انتقال نماید
  - قل
    - یأخذ الجمیع
      - باید نسبت به تمام مبیع اخذ به شفعه کند
    - او یدع
      - صرف نظر کند
- و یأخذ بالثمن الذی وقع علیه العقد
  - محل بحث
    - یکی دیگر از شرایط شفعه
      - شفیع اخذ به شفعه کند بر اساس ثمنی که عقد بر آن واقع شده است
        - حتی اگر بائع با مشتری تبانی کرده باشد
  - محل بحث
    - آیا هزینه های اضافی که در این معامله مشتری خرج کرده علاوه بر ثمن بر گردن شفیع است؟
      - هزینه های اضافی مثل دلال و وکیل
        - دلیل
          - اینها از ثمن نیست بلکه تابع ثمن محسوب میشود
        - مالی که اجزاء افراد آن مال از نظر صفت و از نظر قیمت مثل هم باشند
          - مثل حیوانات، روغن ها و
        - فعلیه مثلة
          - مالی که اجزاء افراد آن مال از نظر صفت و از نظر قیمت مثل هم نباشند
            - مثل حیوانات
        - و إن کان قیمیاً
          - در ثمن قیمی اختلاف وجود دارد
            - مشهور: حق شفعه ثابت است
              - چگونه باید قیمت را محاسبه کنیم؟
            - قیل: حق شفعه دیگر ثابت نیست
      - ثمن
        - محل بحث
          - شهید اول
            - قیمته یوم العقد
            - قیمت روز عقد
          - اقوال
            - قیل
              - قیمت روز دفع
              - روزی که میخواهد شفیع ثمن را به مشتری بدهد و اخذ به شفعه بکند
              - بالاترین قیمت از زمان عقد تا زمان دفع
      - انواع ثمن
- و لا بقرعة غیرة
- و هی علی الفور
  - محل بحث
    - آیا فوریت در شفعه شرط است؟
      - اگر شفیع با اینکه عذری نداشت، به تاخیر انداخت، شفعه اش باطل میشود
      - فإذا عذر و أمهل بطلت
        - اما اگر در جهل است یا اینکه علم دارد (اما عذری دارد/مدتها زمان بود
          - ماجاهی که مهلت دارد.

خلاصه شروط شفعه

- و یأخذ بالثمن الذی وقع علیه العقد
  - محل بحث
    - یکی دیگر از شرایط شفعه
      - شفیع اخذ به شفعه کند بر اساس ثمنی که عقد بر آن واقع شده است
        - حتی اگر بائع با مشتری تبانی کرده باشد
- شروط حق شفعه برای شفیع
  - قدرة الشفیع علی الثمن
    - قدرت بر پرداخت ثمنی که مشتری به بائع شریک داشته باشد، ولو به قرض گرفتن باشد
  - و إستلامه لما کان المشتری تسلمه
    - (اگر خودتان آن سهم مسلمان است شفیع هم باید مسلمان باشد. (زیرا اگر شفیع کافر باشد، کافر علیه مسلم (مسلمانه و مسیلی باشوکاه باشد)
- و لیس للشفیع اخذ البعض
  - قل
    - یأخذ الجمیع
      - باید نسبت به تمام مبیع اخذ به شفعه کند
    - او یدع
      - صرف نظر کند

و لا لشفعة الشفعة

- بالشفیع المتنقب
  - حق شفعه ساقط نمی شود به وسیله قسمی که بعد از بیع ایجاد میشود
    - تقایلی
      - به وسیله اقاله یعنی رضایت طرفین
    - او فسخ الخیار
      - خیار عیب
      - ولتی خیار بیع واقع میشود که عقد صحیح صورت گرفته باشد
      - در این حالت هم حق شفعه و هم خیار بیع واقع میشود
  - علت تقدم حق شفعه بر حق خیار عیب
    - شهید ثانی
      - حق شفعه و خیار عیب هر دو همان موقع عقد وجود دارد
        - اما با این حال حق شفعه مقدم از حق خیار است
    - لو عرض کلمة الله
      - چون زمانا شفعه از عیب مقدم است
    - اول اول
      - حق شفعه بر حق خیار مقدم است مطلقا
  - ا با خیار عیب مسقط حق شفعه هست یا خیر؟
    - اگر به دنبال بیع اول، عقود دیگر اتمم از هبه، هدیه، صلح، وقف و ... رخ داد، آیا این قدرت لاحقه مبطل حق شفعه هست یا خیر؟
    - خیر
      - محل بحث
        - ولو به دنبال عقد اول عقود دیگری رخ بدهد، حتی اگر وقف رخ بدهد که بالاترین قدرت را دارد، باز هم شفیع حق شفعه اش باقی می ماند
        - شفیع در تمامی صورت های هبه (جائزه یا لازمه) بعوضه یا بدون بعوضه) حق شفعه اش باقی است
- و لا بالعقود اللاحقة
  - شفعه ثابت نمیشود با عقود لاحقه
    - کما لو
      - لو وهب
        - هبه ابداً،شفیع می تواند اخذ به شفعه نماید، بر گردانه
      - لو وقف
        - مشتری وقف نمایند، شفیع میتواند اخذ به شفعه نمایدبر گردانه
      - باء
        - شفیع میتواند بیع اول را امضا نماید و از مشتری دوم اخذ نماید
    - لو
      - شفیع یبطل ذلک الله
        - در این صورت همه عقود لاحقه باطل میشود
      - و لو أن یجیز البیع الاول، و یأخذ بالبیع الثانی
        - لذا بیع اول برای شفیع جواز اخذ دارد
          - اما اگر مشتری بیع اول این مبیع را به نفر دیگری فروخته باشد
  - اگر عاملا اخذ به را ترک نماید
    - شفعه ساقط میشود
- و لا لشفیع الاخذ من المشتری
  - محل بحث
    - شفیع اخذ به شفعه میکند از مشتری چون الان او مالک ست
    - طرف حساب شفیع(مبیع) مشتری (یکی) است و خسارت و ضمانت مبیع بعهده مشتری است مطلقا نه صورتی که مبیع بتلف دیگری(مالک) در آید
  - و ثمرة علیه
    - درک یعنی خسارت و ضمانت
      - بر عهده مشتری ست
  - خسارت شخص بر عهده مشتری است

و الشفعة تورث لاهلها بین الورثة

- محل بحث اصلی
  - این حق شفعه چگونه بین ورثه تقسیم میشود؟
    - نکته
      - چه در حقوق و چه در اموال مردم به دو صورت ارث می برند
        - به لحاظ سهام تقسیم میشود
        - به نه لحاظ روس افراد
- محل بحث
  - شفعه مثل مال می ماند
    - هبه افراد حق الشفعه دارند
    - اگر هبه بخشیدند به جزویک نفر همان اخذ بر شفعه می نماید
    - یک نفر که میخواهد اخذ به شفعه نماید
      - باید کل سهم را اخذ به شفعه نماید نه تبعیض
    - یک نفر باید باهمه اخذ به شفعه نماید یا ترک نماید همه را تبعیض نمیشود
    - به نه لحاظ روس افراد
    - به لحاظ سهام تقسیم میشود
  - نکته
    - حقوقی که به ارثی برده میشود
      - شفعه
      - حق القصاص
        - مانند حق القذف
      - حق الخیار
- فلو عفوا إلا واحدا أخذ الجمیع أو ترک
  - اگر همه عفو کردند مگر یک نفر
    - یا همه باید اخذ به شفعه کنند
    - یا همه باید ترک اخذ کنند

احکام

- و یجب تسلیم الثمن أولا أو لا فلا
  - در این مورد زیر لازم نیست همان اول تسلیم ثمن توسط مشتری انجام شود
    - إلا أن یرضی الشفیع بکونه فی ذمته
  - مقدمه
    - محل بحث
      - اخذ شفعه به صورت فعلی ست
        - شفیع باید اول ثمن را تحویل بدهد تا مشتری مجبور به تحویل گردد
        - اگر شفیع مهلت خواست و مشتری رضایت دارند به تاخیر اشکال ندارد
    - محل بحث
      - اخذ به شفعه به دو صورت انجام میشود
        - فوری
        - فعلی
  - و لا یمنع من الخیار
    - در این مورد زمانی رضایت باشد به اینکه زمانی که مشتری راضی باشد به اینکه ثمن در ذمه فرد باشد
      - در این حالت مشتری ابتدا مبیع را تحویل میدهد.
    - شفعه صحیح نمی باشد الا
      - اول جنس را بشناسد
      - عدد جنس را بشناسد
      - وصف جنس را بدانند
      - اخذ به شفعه باطل میشود نه حق الشفعه
    - و لا یصح الأخذ إلا بعد العلم بقدره و جنسه
      - صحت اخذ به شفعه بعد از علم به قدر جنس و وصف آن ست
        - فلو أخذ قبله ألغی
          - اگر قبل ایجاد علم اخذ به شفعه کند باطل ست
        - و لو قال أخذتك بنهما آلان
          - هرچند بگوید اخذ به شفعه میکنم هرچه که هست
  - محل بحث
    - در غیر عقد بیع شفعه وجود ندارد
      - دلیل
        - اینجا روایت است و بحث تعبدی است
    - اگر تلل عقد هبه یا صلح یا مهریه دیگر حق شفعه ابی نمی ماند
- و لو اختلفا الشفیع و المشتری فی صدق فلا شفعة
  - محل بحث
    - اگر شریک مال شراکه را به قیمت بیش از ارزش واقعی به شخص ثالثی بفروشد
      - در این صورت شفیع باید به ثمن العقد یا همان ثمن المنتهی اخذ به شفعه کند
      - هرچند تبانی شده باشد
  - و لو اشتراه بثمن کثیر
    - اگر مشتری سهم شریک را به بهای گزافی بخرد
      - لو طوعة غنة بیسیر
        - و آن بهای گزاف را با مال اندکی معاوضه کند
          - مثلا صلح کند
      - لو أقرأه من الاکثر
        - با آنکه بائع ذمه مشتری را از مقدار بیشتر ابرا کند
      - أخذ الشفیع بالجمیع
        - همه ثمن کثیر را بگیرد
      - لو ترک الشفیع
        - با شفیع ترک کند که شفعه را به دلیل ضرری که می بیند
        - هر چند انجام اشکال حیله ابی باشد تا شفیع اخذ به شفعه را رها کند
- و لو تداعیا الشفیع
  - محل بحث
    - تحالفا
      - هر دو باید قسم بخورند
        - زیرا هر کدام هم مدعی علیه
    - و لا شفعة
      - با قسم خوردن هردو ادعای هر یک از آنها از بین رفته پس مقدم بودن معامله یکی بر دیگری منتفی ست
        - لذا شفعه ابی دیگر باقی نمی ماند
- اختلاف در شفعه
  - و لو اذعی أن شریکه اشتری بعدة
    - و یکلف الحلف علی نفی الشفعة
      - کالاتی که شریک بر نفی شفعه قسم بخورد
        - اگر چه در هنگام منازعه در جواب شریک خود موخر بودن را نفی کرده باشد
  - علی الثمن
    - اگر بین شفیع و مشتری بر سر مقدار ثمن اختلاف شد
      - علی المشتری
        - نظر مشهور: شفیع مدعی است و مشتری منکر است
        - اگر شفیع نیته نیاورد، مشتری قسم میخورد
  - محل بحث
    - اگر کسی ادعا کند که شریک او سهم خود را پس از او شریکه دست ست
      - و او علیه وی دارای حق شفعه ست
        - ولی شریک موخر بودن معامله را منکر شود
    - در این حالت شریک قسم میخورد چون منکر ست و اصل عدم استحقاق شفعه ست
      - علی الشریک
        - شریک منکر تاخر فروش و شفعه برای دیگری ست
- و لو تداعیا الشفیع و المشتری
  - اگر هر دو ادعا کنند که پیش از دیگری سهم بالمبادله را از بائع خریده اند و معامله او بر معامله شریکش مقدم بوده ست
  - اگر هر دو ادعا کنند که پیش از دیگری سهم بالمبادله را از بائع خریده اند و معامله او بر معامله شریکش مقدم بوده ست